

### رفق و مدارای پیامبر اعظم(ص) با مخالفان (۳)

علی‌رضا انصاری

علم و دانش و منطق و استدلال، مانع از فساد و انحراف است، به آن حکمت گفته شده و به هر حال نخستین گام در دعوت به سوی حق، استفاده از منطق صحیح و استدلالات حساب شده و به عبارت دیگر دست انداختن در درون فکر و اندیشه مردم و به حرکت در آوردن آن و بیدار ساختن عقل‌های خفته است.

از سوی دیگر دعوت باید براساس موعظه و اندرز باشد: «و الموعظة الحسنة» و این نیز گامی در طریق دعوت به خداست؛ یعنی استفاده از عواطف انسان‌ها، چرا که موعظه و اندرز بیش‌تر جنبه عاطفی دارد و با تحریک آن می‌توان توده‌های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت. دیگر آینه با مخالفان به طریقی که نیکوتر است به مناظره پردازد: «و جادلهم بالتی هی احسن»؛ یعنی باید ذهن کسانی را که قبلاً از مسائل نادرستی انباشته شده، از طریق مناظره خالی کرد تا آمادگی برای پذیرش حق پیدا کند.<sup>۵</sup>

این نوع رفتار (دعوت به اسلام)، در آغاز رسالت، پس از تشکیل حکومت و فتح مکه صورت گرفت و بیش‌تر نامه‌های دعوت حضرت به سران کشورها

در دو شماره قبل به موضوع مدارای پیامبر(ص) با مخالفان پرداخته شد. در این شماره به برخی از اصول و راهبردهای رسول اعظم در این خصوص اشاره می‌گردد:

#### الف - دعوت به اسلام

اولین اصلی که رسول خدا(ص) از آن بهره گرفت، دعوت همگان به اسلام بود. پیامبر(ص) پس از اعلان رسمی اسلام، از روش «دعوت» سود جست و همگان را به اسلام فراخواند. آیاتی نظیر: «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین»<sup>۱</sup> و «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً»<sup>۲</sup> - که در شأن پیامبر(ص) نازل شده است - بیان‌گر این است که یکی از اصول اساسی در حوزه سیاست داخلی و خارجی پیامبر(ص)، دعوت به دین اسلام بوده است.<sup>۳</sup> در بیان چگونگی این دعوت، قرآن به پیامبر(ص) دستور می‌دهد که بنیان دعوتش را بر اصل گفت‌وگو، منطق و جدال احسن قرار دهد: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن».<sup>۴</sup> در ذیل این آیه در تفسیر نمونه آمده است: «نخست این که دعوت به وسیله حکمت باشد. حکمت به معنای علم و دانش و منطق و استدلال است و در اصل به معنای منع آمده و از آن جا که

نیز، پس از فتح مکه بود. در این نامه‌ها روش پیامبر(ص) براساس برهان، حکمت و منطق بود. وی در این نامه‌نگاری‌ها بر اصول مشترک تأکید می‌ورزید<sup>۶</sup> و حتی در مواجهه با کفار، براساس آیه ۱۰۸ سوره انعام، به پیروان خود تأکید می‌نمود که از دشنام دادن به خدایان آن‌ها بپرهیزند. پیامبر(ص) همواره از فرستادگان خود در میان قبایل و کشورها می‌خواست که هنگام تبلیغ دین، با مردم از سر جنگ وارد نشوند. متون این نامه‌ها، اندرزها و نرمش‌هایی که پیامبر(ص) در موقع انعقاد پیمان با کفار و پیروان ادیان دیگر داشته، همه گواه بر کذب بودن نظریه خاورشناسانی است که پیش‌رفت اسلام را در سایه نیزه و شمشیر می‌دانستند. اوج مدارای پیامبر(ص) با کفار در سوره «کافرون» جلوه‌گر است: «لکم دینکم ولی دین»<sup>۷</sup>.

وقتی پیامبر(ص) در مدینه حکومت تشکیل داد، پیمانی را بین مسلمانان و یهودیان منعقد نمود که به «معاهده صحیفه» مشهور شد. براساس این پیمان، امضا کنندگان ملت واحدی را تشکیل می‌دادند و هر نوع خون‌ریزی و اخلاق غیر اسلامی حرام بود. هر چند پیامبر(ص) در ابلاغ رسالت، اصل را بر دعوت مسالمت‌آمیز گذارده بود، اما - متأسفانه - اغلب اوقات سران کفار، مانع دعوت مبلغان او می‌شدند. از آن جمله می‌توان به کشتار عده زیادی از مبلغان پیامبر(ص) در منطقه «بئر معونه»<sup>۸</sup> و «رجیع»<sup>۹</sup> اشاره کرد.

در شماره بعد، علل جنگ‌های رسول خدا(ص) بررسی خواهد شد که همه آن‌ها جنبه دفاعی داشته است. به طوری که طی مدتی که پیامبر اسلام(ص) در مکه بود (از زمان بعثت به مدت سیزده سال) آیات جهاد و جنگ مسلحانه نازل نشد. آیاتی نظیر: «و این توّلوا فانما علیک البلاغ»<sup>۱۰</sup> اگر آن‌ها از پذیرش اسلام سرپیچی کنند (نگران مباش) تنها ابلاغ برعهده توست»؛ «و ما أنت علیهم بجبار»<sup>۱۱</sup> تو مأمور به اجبار آن‌ها (به ایمان) نیستی»؛ «فذکر انما أنت مذکر \* لست علیهم بمصیطر»<sup>۱۲</sup> پس تذکر بده که تو فقط تذکر دهنده‌ای و سلطه‌گر بر آنان نیستی که بر ایمان مجبورشان کنی»، مؤید این مدعاست. تنها در سال دوم هجرت است که پیامبر(ص) از سوی خداوند دستور مقابله با کفار قریش را دریافت می‌کند. در این باره، آیه زیر نازل شد: «إن الله یدافع عن الذین آمنوا ان الله لا یحب کلّ خوان کفور \* اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر»<sup>۱۳</sup> اجازه داده شد به این مردمی که دیگران به جنگ این‌ها آمدند، بجنگند و این یک حالت دفاعی است. ب - اصل رحمت و مهربانی

پیامبر اعظم(ص) دارای روحیه لطیف و قلب مهربان بود و اصل رحمت و محبت را مبنای رفتار خود با دیگران، اعم از مخالفان و غیر مخالفان، قرار داده بود. راز موفقیت وی در تألیف قلب‌ها نیز، همین محبت و ملایمت ایشان است. حضرت به شدت به مردم عشق می‌ورزید و برای هدایت آنان تلاش و دل‌سوزی می‌نمود. این امر به گونه‌ای بود

که قرآن می‌فرماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكُ عَلٰى اَثَرِهِمْ اِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهٰذَا الْحَدِيثِ اُسْفَاؤًا»<sup>۱۴</sup> شاید اگر به این سخن ایمان نیاوردند، خویشتن را به خاطر ایشان از اندوه هلاک سازی». بدین‌سان اصل اولیة رفتار پیامبر اعظم(ص) این بود که با مخالفان همواره مدارا می‌کرد، این دستور خداوند بود: «و ان جنحوا للسلام فاجتنب لهم»<sup>۱۵</sup> اگر مخالفان تمایل به صلح نشان دادند، تو نیز تمایل نشان بده». البته باید توجه داشت که اصل مدارا و محبت پیامبر(ص)، هرگز باعث نمی‌گردد که ایشان در برابر دشمنان کینه‌توز و توطئه‌گر، سکوت کنند، بلکه با پیمان‌شکنان و جنگ‌افروزان با قاطعیت برخورد می‌نمودند: «محمّد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار...»<sup>۱۶</sup> در سوره انفال نیز خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد: «فشرّد بهم من خلفهم»<sup>۱۷</sup> با کسانی که با تو در جنگ هستند، مبارزه کن». خداوند پیامبر را ملزم می‌کند که هرگاه از توطئه و خیانت دشمن بیم داشتی، فوراً با اعلام قبلی، پیمان را لغو کن: «و اگر از گروهی بیم خیانت داشتی (مانند خودشان) پیمانشان را به سویشان بینداز (تا طرفین بدانند که) به‌طور یکسان پیمان شکسته‌اند.»<sup>۱۸</sup>

#### ج - اصل دعا

گرچه دعا یکی از مصادیق اصل رحمت است، ولی از آن جهت به آن جداگانه اشاره می‌شود که روح مهربانی و رحمت رسول اعظم(ص) را نشان می‌دهد. پیامبر(ص) به جای این‌که برای دشمنان سرسخت و لجوجش نفرین و درخواست عذاب

نماید، برای آنان دعا می‌کرد. در آغاز بعثت که دعوت همگانی پیامبر(ص) تازه شروع شده بود، در هنگام مراسم حج، مشرکانی که برای بزرگداشت و تقدیس بت‌های خود در مراسم شرکت کرده بودند، حضرت را سنگ‌باران کردند، به گونه‌ای که خون از بدن مبارکش جاری شد. حضرت علی(ع) و حضرت خدیجه(س) از ماجرا آگاه شدند و به مداوای بدن حضرت پرداختند. وقتی به ایشان پیش‌نهاد شد که دشمنان را نفرین کند، نپذیرفتند و فرمودند: «همانا من برای رحمت مبعوث شدم (نه نقت و عذاب)، بارخدا، قوم مرا هدایت فرما که نادانند.»<sup>۱۹</sup>

#### د - اصل عفو عمومی

یکی از مهربانانه‌ترین برخوردهای پیامبر با دشمنان، عفو عمومی است؛ یعنی رسول اعظم(ص) بعد از فتح مکه - جز چند نفر - همه دشمنان را عفو کرد و این در حالی بود که گروه‌های متعصب، جنگ‌های خونینی علیه پیامبر(ص) به راه انداخته و یاران حضرت را به شهادت رسانده بودند و منتظر مجازات سنگین بودند. در چنین فضایی پیامبر(ص) فرمود: «ماذا تقولون؟ و ماذا تظنون؟...»، مردم بهت‌زده و نگران گفتند: ما چیزی جز نیکی و خوبی درباره تو نمی‌اندیشیم. پیامبر(ص) نیز خطاب به آنان فرمود: «من نیز همان جمله‌ای را که برادرم یوسف به برادران ستم‌گر خود گفت، امروز به شما می‌گویم: امروز بر شما ملامتی نیست، خدا گناهان شما را می‌آمرزد و او ارحم الراحمین است.»<sup>۲۰</sup>

پیامبر مهر، پیام عفو عمومی را اعلان و چنین ادامه داد: «شما مردم هم‌وطنان بسیار نامناسبی بودید. رسالت مرا انکار کردید، مرا از خانه‌ام بیرون راندید و در دورترین نقطه که پناهنده شده بودم، با من به نبرد برخاستید؛ ولی من با این جرایم همه شما را می‌بخشایم و بند بندگی را از پای شما باز می‌کنم و اعلان می‌نمایم که: «اذهبوا فانتم الطلقاء...».<sup>۲۱</sup> در آن روز شعار پیامبر (ص) این بود: «الاسلام یجب ما قبله»<sup>۲۲</sup> کسی که اسلام را پذیرفت، از گذشته‌اش چشم‌پوشی می‌شود.» امروز روز انتقام نیست بلکه روز رحمت و عفو است.<sup>۲۳</sup> در همین زمینه حضرت یکی از فرماندهان خود را که شعار انتقام‌جویی می‌داد، عزل نمود.

در فتح مکه، ام‌هانی، خواهر امام علی(ع)، دو نفر از خویشان شوهرش به نام‌های حارث بن هشام و زهیر بن ابی‌امیه را که فرار کرده و به خانه‌اش پناه آورده بودند، پناه داد. علی(ع) به خانه‌ی وی رفت و فرمود: «به خدا قسم که اینان را می‌کشم، اما ام‌هانی در خانه را بست و مانع کشتن آن‌ها شد. سپس نزد رسول خدا(ص) رفت، جریان را به اطلاع حضرت رساند و از آن دو امان خواست. رسول خدا(ص) فرمود: «ما هم به هر کسی که تو پناه داده‌ای، پناه دادیم و هر کس را امان داده‌ای، در امان است.»<sup>۲۴</sup>

فتح مکه و عفو عمومی موجب گردید که رشد تصاعدی اسلام آغاز گردد، تا آن روز قبایل

جزیره‌العرب به نحوی منتظر بودند ببینند که کار پیامبر(ص) با مکه به کجا می‌انجامد و تصور می‌کردند که اگر محمد(ص) بر مکه پیروز شود، یقیناً راست‌گوست، به‌طوری‌که وقتی پیامبر اعظم(ص) از ذی‌الجوشن ضبابی خواست که اسلام بیاورد، گفت وقتی اسلام را خواهد پذیرفت که او بر کعبه پیروز شود.<sup>۲۵</sup> بدین طریق هنگامی که خبر فتح مکه در اطراف منتشر شد، همه قبایل اقدام به پذیرش اسلام کردند.<sup>۲۶</sup>

هـ - اصل صلح

یکی از اصول مهم رسول خدا(ص) در برخورد با مخالفان، انعقاد پیمان صلح با قبایل و گروه‌های مختلف مانند یهودیان بود. از جمله پیمان‌هایی با سه گروه بنی‌قریظه، بنی‌نظیر و بنی‌قینقاع منعقد نمود، هم‌چنین حضرت تلاش نمود که جنگ‌هایی مانند جنگ خیبر به وجود نیاید، لذا از یهودیان و مشرکان خواست که به تعهدات خود عمل کنند، اما متأسفانه دشمنان همه اندرزها و پیش‌نهادهای رسول خدا(ص) را نادیده گرفتند و پیمان‌شکنی نمودند و علیه ایشان جنگ‌های متعدد به راه انداختند. در این جا - جهت رعایت اختصار - تنها به صلح حدیبیه اشاره می‌شود.

صلح حدیبیه یکی از موارد اعجاب برانگیز و در عین حال باشکوهی است که رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر(ص) با مخالفان را نشان می‌دهد. پیامبر اعظم(ص) در شوال سال ششم هجری تصمیم گرفت که برای انجام عمره، راهی مکه شود. علت

این تصمیم این بود که، حضرت در خواب دید وارد حرم شده، سرش را تراشیده و کلید حرم را در دست دارد. بدین سبب پیامبر(ص) اعلام کرد که مردم برای انجام عمره آماده شوند. مسلمانان نیز به سرعت مهیا گردیدند. حضرت دستور داد مسلمانان تنها با یک شمشیر غلاف شده، حرکت کنند و از حمل هر نوع سلاح اضافی خودداری نمایند، تا برای همه اعراب، به خصوص قریش ثابت شود که آنها تنها قصد انجام عمره دارند، نه جنگ.<sup>۲۷</sup>

پیامبر اعظم(ص) همراه مسلمانان در محدوده مکه فرود آمدند، ابتدا عثمان بن عفان را نزد قریش فرستادند، تا آنان را خبر دهد که رسول خدا(ص) تنها به منظور زیارت خانه کعبه آمده است. قریش عثمان را نزد خود نگه داشتند. در بین مسلمانان شایعه شد که عثمان به قتل رسیده است. پیامبر(ص) گفت: از این جا نمی‌رویم تا با قریش بجنگیم. سپس اصحاب را برای بیعت فرا خواند و اصحاب تجدید بیعت نمودند.<sup>۲۸</sup> اما رسول خدا(ص) برای جنگ نیامده، بلکه برای عمره و زیارت خانه خدا آمده بود؛ لذا پیش نهاد عاقلانه‌ای برای قریش مطرح کرد و فرمود: «جنگ برای قریش تاکنون هیچ ثمره‌ای نداشته است.»<sup>۲۹</sup>

پس از مذاکرات و تبادل نظر، قریش، سهیل بن عمرو را نزد رسول خدا(ص) فرستادند و به او گفتند: نزد محمد برو و با وی قرارداد صلحی منعقد ساز، اما قرارداد صلح مشروط بر آن باشد که

امسال بازگردد و از ورود به مکه صرف نظر کند، «چه ما به خدا قسم هرگز تن نخواهیم داد که عرب بگوید: محمد به زور وارد مکه شد»<sup>۳۰</sup> سهیل بن عمرو، که از سوی قریش نزد رسول خدا(ص) آمده بود، پس از گفت‌ووشنودی قرارداد صلح را منعقد ساخت.<sup>۳۱</sup> رسول خدا(ص)، علی بن ابی طالب(ع) را فراخواند که متن صلح‌نامه را بنویسد.<sup>۳۲</sup>

این صلح‌نامه دارای مواد متعددی بود از جمله این که اصحاب رسول خدا(ص) به مکه بروند، جنگ متوقف گردد، اگر کسی از اصحاب رسول خدا(ص) به مکه جهت تجارت یا حج عمره برود، جان و مالش در امان باشد. طرفین مواد صلح‌نامه را امضا نمودند.<sup>۳۳</sup>

صلح حدیبیه یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت و گسترش اسلام بود، زیرا اولاً با این صلح بود که طایفه قدرتمند قریش موجودیت سیاسی اسلام را پذیرفتند، ثانیاً با فرصتی که در نتیجه صلح ده ساله پیش آمد و جنگ در این مدت متوقف گردید، مسلمانان از تعدی قریش و مکیان در امان ماندند، به وضعیت حکومت تازه تأسیس مدینه سر و سامان دادند و به تقویت و گسترش آن پرداختند.

پس از این که پیامبر اعظم(ص) با درایت کامل براساس عهدنامه حدیبیه، تجاوزات قریش را متوقف ساخت، دعوت اسلام را در داخل و خارج از مرزهای حجاز گسترش داد، قبایل، گروه‌ها و شاهان بزرگ را به اسلام دعوت نمود و آنها را تحت تأثیر قرار داد.<sup>۳۴</sup>

صلح حدیبیه در واقع زمینه‌ساز فتح مکه و تسلط بر سرزمین حجاز بود. چنان‌که از جابر نقل شده است: «ما فتح مکه را جز روز حدیبیه نمی‌بینیم».<sup>۳۵</sup> استفاده ممتازی که پیامبر اعظم(ص) از صلح حدیبیه و این فرصت استثنایی کرد، ارتباط با قبایل مختلف و دعوت آنان به اسلام بود. این ارتباطات و دعوت‌ها به نحوی مؤثر بود که پس از گذشت مدتی از صلح، اسلام چنان رشد یافت که نزدیک بود بر مکه مستولی شود. در نتیجه این صلح، اسلام در دل‌های مشرکان نفوذ کرد و عده بی‌شماری مسلمانان شدند.<sup>۳۶</sup> در اهمیت و تأثیر این صلح همین بس که پیامبر اعظم(ص) در حدیبیه با ۱۴۰۰ نفر به مکه آمد، اما بعد از مدتی کوتاه، در فتح مکه با ده هزار نفر وارد مکه شد.<sup>۳۷</sup> این مطلب نشانه این است که اسلام جذابیت خاصی داشت، هرکس چیزی درباره اسلام می‌شنید، مسلمان می‌شد، تا جایی که برخی از سران شرک هم چون خالد بن ولید و عمرو بن عاص نیز مسلمان شدند.<sup>۳۸</sup>

ز- اصل احترام به عقاید مخالفان

پیامبر(ص) در مقابل بدرفتاری یهودیان، صبور و به آداب، رسوم دینی و عقاید آنان احترام می‌گذاشت. بر پیمان‌هایی که با یهودیان بسته بود، استوار بود و اگر یکی از یهودیان بر خلاف پیمان رفتار می‌کرد، تنها به مجازات او اکتفا می‌کرد و دیگران را به گناه او مجازت نمی‌کرد، چنان‌که درباره «کعب ابن اشرف» و «سلام بن ابی حقیق»،

که به مسلمانان خیانت کرده بودند، همین روش را به کار بست و متعرض یهودیان دیگر نشد.<sup>۳۹</sup> مدارس و دیگر مکان‌های متعلق به یهودیان مورد احترام پیامبر(ص) و مسلمانان بود. یهودیان آزادانه در این مدارس، به فعالیت‌های تبلیغی و دینی خود مشغول بودند و حتی پیامبر اکرم(ص) در مدارس یهود حاضر می‌شد و با استفاده از استدلال و منطق روشن، با علمای یهود به گفت‌وگو می‌نشست. خانه‌هایی را که در آن‌جا آیین یهود تدریس می‌شد و کودکان و جوانان، درس دینی فرا می‌گرفتند، «بیت المدارس» یا «بیت الدراس» می‌نامیدند. روزی پیامبر(ص) به یکی از این مدارس وارد شد و کسانی که در آن‌جا بودند، همه را به آیین خود دعوت کرد. دو نفر یهود به نام‌های «نعمان» و «حارث» گفتند: بر چه آیینی دعوت می‌کنی؟ فرمود: «روش ابراهیم و آیین او.» آنان گفتند: آیین ما اصیل‌تر از آیین توست زیرا ابراهیم، خود یهودی بود. پیامبر(ص) فرمود: «تورات بیاورید تا در این موضوع میان من و شما داوری کند.» آنان از آوردن تورات خودداری کردند. آیه ۲۳ سوره آل عمران، در سرزنش این عده نازل شد. هم‌چنین در وقت ورود پیامبر(ص) به یکی از این مدارس یهودی، گروهی از دانشمندان مسیحی نجران در آن‌جا حضور داشتند. در این میان جدال تاریخی میان علمای یهود و مسیحی درگرفت و هر دو گروه کوشش می‌کردند که ابراهیم را از پیروان آیین خود بدانند،<sup>۴۰</sup>



اما خدای متعال در این مورد فرمود: «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه موحدی خالص و مسلمان (تسلیم حق) بود؛ و هرگز از مشرکان نبود».<sup>۴۱</sup> این موارد و نمونه‌های شبیه به آن به خوبی نشان می‌دهد که پیامبر(ص) در سیره عملی‌اش نسبت به پیروان مذاهب، همواره از گفت‌وگو و جدال احسن برای پیش‌برد اهداف مقدسش سود می‌جست و هیچ وقت زبان به تکفیر و بی‌ارزش بودن ادیان دیگر نمی‌گشود، بلکه به عکس، از پیروان آنان می‌خواست که به مفاد تورات و انجیل عمل نمایند، چنان‌چه خود ایشان داوری تورات را می‌پذیرفت که نمونه آن گذشت. علاوه بر آن، پیامبر(ص) پیروان ادیان دیگر را به این دلیل که یکدیگر را بی‌ارزش و فاقد اعتبار می‌خواندند، سرزنش می‌نمود.<sup>۴۲</sup>

#### ح - اصل حفظ کرامت انسانی

یکی دیگر از اصول رفتاری پیامبر(ص) حفظ اصل کرامت و شخصیت دادن به انسان‌ها و رعایت حقوق شهروندان، اعم از مسلمان و غیر مسلمان است. پیامبر احترام زیادی برای یک یک افراد - حتی مخالفان - قائل بودند و به هیچ نحو راضی به از بین بردن شخصیت افراد توسط دیگران نمی‌شدند. ارج نهادن ایشان به انسان‌ها، باعث شده بود تا زحمات طاقت‌فرسایی برای هدایت آنان بکشد و از گمراهی آنان اندوهناک باشد. علاوه بر این، پیامبر اکرم(ص) رفتارهای تحقیرآمیزی که

به شخصیت اجتماعی افراد لطمه وارد می‌کرد، حتی در مورد دشمنان‌شان نداشتند و هرگونه توهین و شکنجه دشمنان یا قطعه قطعه کردن اجساد دشمنان، از دیدگاه ایشان ممنوع بود.

#### ط - اصل عدالت

یکی از مبانی و اصولی که رفتار پیامبر براساس آن شکل گرفت، اصل عدالت و حق‌محوری بود. این اصل درباره همه افراد، حتی دشمنان - در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، قضایی و ... - اعمال می‌شد. پیامبر اکرم(ص) هیچ‌گاه بی‌عدالتی و تبعیض را اصل در رفتار خویش قرار نمی‌داد. قرآن مجید خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»<sup>۴۳</sup> هیچ‌گاه دشمنی گروهی باعث نشود که با آنان به عدالت رفتار نکنید، عدالت پیشه کنید که آن نزدیک‌تر به تقواست». روشن است که چنین رفتاری در برابر دشمنانی که هیچ‌گونه اشتراک دینی با مسلمانان ندارند و گاه به جنگ با آنها می‌پردازند، آئینه رفتار نیک و عدالت‌مآبانه پیامبر با اقلیت‌های دینی است. تاریخ نیز گواهی می‌دهد، چنان‌چه مشهور است، عبدالله بن رواحه که مأمور پیامبر در اخذ مالیات از اهالی خیبر بود، به گونه‌ای رفتار می‌کرد که پرداخت‌کنندگان مالیات، وی را می‌ستودند و می‌گفتند با چنین عدالتی آسمان‌ها و زمین استوار شده است.<sup>۴۴</sup> افزون بر این، پیامبر اکرم(ص) در موارد متعددی به عنوان داور یا قاضی

برای حل اختلافات یهودیان برگزیده می‌شد و آن‌ها  
قضاوت عادلانه ایشان را می‌پذیرفتند.

\* \* \*

● بی‌نوشت‌ها:

۲۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۴۲۶؛ جعفر سبحانی،  
فروع ابدیت، ج ۲، ص ۳۳۸.  
۲۲. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۸۴۹.  
۲۳. همان، ج ۲، ص ۸۵۷؛ ابن هشام، السيرة النبوية؛ ج ۴، ص  
۴۱۱.  
۲۴. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۸۳۰؛ ابن هشام، السيرة النبوية، ج  
۴، ص ۴۱۱.  
۲۵. محمد بن یوسف الصالحی الشامی، سبل الهدی و الرشاد فی  
سيرة خیر العباد، ج ۵، ص ۳۹.  
۲۶. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۳۳۶؛ ابن هشام، السيرة  
النبوية، ج ۴، ص ۴۱۷.  
۲۷. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۷۲ - ۵۷۳؛ ابن هشام، السيرة  
النبوية، ج ۲، ص ۳۱۵؛ واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۰۳.  
۲۸. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۹۴؛ ابن هشام، السيرة النبوية، ج  
۳، ص ۳۰۹.  
۲۹. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۳، ص ۳۱۱ - ۳۱۶؛ واقدی،  
المغازی، ج ۲، ص ۶۰۵.  
۳۰. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۰۶ - ۶۰۷؛ ابن هشام، السيرة  
النبوية، ج ۳، ص ۳۱۷؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۰۱.  
۳۱. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۱۰.  
۳۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۱۸؛ احمد بن یحیی  
بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۵۰ - ۳۵۱.  
۳۳. علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۷۹ و ۱۰۱ و  
۱۰۵ و ۱۴۴ و...، ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۷۶  
و ۲۸۱.  
۳۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰۹.  
۳۵. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۶۲۲؛ طبرسی، مجمع  
البیان، ج ۹، ص ۱۰۹.

۱. انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۷.  
۲. فرقان (۲۵) آیه ۱.  
۳. ر. ک: طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۵۵۷ - ۵۶۴؛ ابن  
اثیر، الكامل فی تاریخ، ج ۲، ص ۹۵ - ۱۰۰.  
۴. نحل (۱۶) آیه ۱۲۵؛ ر. ک: عنکبوت (۲۹) آیه ۴۶.  
۵. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۵۶.  
۶. ر. ک: حلبی، سیره، ج ۳، ص ۲۳۹.  
۷. کافرون (۱۰۹) آیه ۶.  
۸. ر. ک: طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۸۰ - ۸۳.  
۹. ر. ک: طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۷۷ - ۷۹؛ ابن  
اثیر، الكامل فی تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۷ - ۱۶۸.  
۱۰. آل عمران (۳) آیه ۲۰.  
۱۱. ق (۵۰) آیه ۴۵.  
۱۲. غاشیه (۸۸) آیات ۲۱ و ۲۲.  
۱۳. حج (۲۲) آیات ۳۸ و ۳۹.  
۱۴. کهف (۱۸) آیه ۶.  
۱۵. انفال (۸) آیه ۶۱.  
۱۶. فتح (۴۸) آیه ۲۹.  
۱۷. انفال (۸) آیه ۵۷.  
۱۸. همان، آیه ۵۸.  
۱۹. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۷۶.  
۲۰. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۸۳۵؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۷  
و ۱۳۲ و جعفر سبحانی، فروع ابدیت، ج ۲، ص ۳۳۷.



۳۶. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۳، ص ۳۲۳؛ ابن اثير، الكامل في التاريخ، ج ۱، ص ۷۸.
۳۷. واقدي، المغازي، ج ۱، ص ۶۲۴.
۳۸. همان، ج ۱، ص ۶۲۴.
۳۹. ر . ک : دکتر حسن ابراهيم حسن، تاريخ سياسى اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاينده، ص ۱۴۸.
۴۰. ر . ک : جعفر سبحاني، منشور جاويد، ج ۲، ص ۲۹۵ و ۲۹۶.
۴۱. آل عمران (۳) آية ۶۷.
۴۲. بقره (۲) آية ۱۱۳.
۴۳. مائده (۵) آية ۸.
۴۴. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۳، ص ۳۶۹.



یکی از مبانی و اصولی که رفتار پیامبر براساس آن شکل گرفت، اصل عدالت و حق‌محوری بود. این اصل درباره همه افراد، حتی دشمنان — در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، قضایی و ... — اعمال می‌شد. پیامبر اکرم (ص) هیچ‌گاه بی‌عدالتی و تبعیض را اصل در رفتار خویش قرار نمی‌داد.

\* \* \*

پیامبر احترام زیادی برای یک فرد — حتی مخالفان — قائل بودند و به هیچ نحو راضی به از بین بردن شخصیت افراد توسط دیگران نمی‌شدند. ارج نهادن ایشان به انسان‌ها، باعث شده بود تا زحمات طاقت‌فرسایی برای هدایت آنان بکشد و از گمراهی آنان اندوهناک باشد.

\* \* \*

مدارس و دیگر مکان‌های متعلق به یهودیان مورد احترام پیامبر (ص) و مسلمانان بود. یهودیان آزادانه در این مدارس، به فعالیت‌های تبلیغی و دینی خود مشغول بودند و حتی پیامبر اکرم (ص) در مدارس یهود حاضر می‌شد و با استفاده از استدلال و منطق روشن، با علمای یهود به گفت‌وگو می‌نشست.

\* \* \*

صلح حدیبیه یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت و گسترش اسلام بود، زیرا اولاً با این صلح بود که طایفه قدرت‌مند قریش موجودیت سیاسی اسلام را پذیرفتند، ثانیاً با فرصتی که در نتیجه صلح ده ساله پیش آمد و جنگ در این مدت متوقف گردید، مسلمانان از تعدی قریش و مکیان در امان ماندند، به وضعیت حکومت تازه تأسیس مدینه سر و سامان دادند و به تقویت و گسترش آن پرداختند.

\* \* \*

یکی از مهربانانه‌ترین برخوردهای پیامبر با دشمنان، عفو عمومی است؛ یعنی رسول اعظم (ص) بعد از فتح مکه — جز چند نفر — همه دشمنان را عفو کرد و این در حالی بود که گروه‌های متعصب، جنگ‌های خونینی علیه پیامبر (ص) به راه انداخته و یاران حضرت را به شهادت رسانده بودند و منتظر مجازات سنگین بودند.

\* \* \*

پیامبر اعظم (ص) دارای روحیه لطیف و قلب مهربان بود و اصل رحمت و محبت را مبنای رفتار خود با دیگران، اعم از مخالفان و غیر مخالفان، قرار داده بود. راز موفقیت وی در تألیف قلب‌ها نیز، همین محبت و ملایمت ایشان است. حضرت به شدت به مردم عشق می‌ورزید و برای هدایت آنان تلاش و دل‌سوزی می‌نمود.

---

\*\*\*



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی